

متن پرسش

سلام استاد عزیز از اینکه تا گرفتار میشیم میایم سراغ شما و وقتتون را می‌گیریم متاسفم. ولی حقیقتاً راه دیکه ای به ذهنم نمیرسه. استاد از حرام خسته شدم. حرمت و حیا م در مقابل فعل حرام حسابی کم شده و و دیگه مثل دوران نوجوانی و اوایل جوانی تنفرم از گناه کم شده. الانم دقیقاً نمیدونم سوالم چیه ولی کاش جایگاه حرام، گناه، نامحرم و ... اونقدری برام روشن می‌شد که حیا می‌کردم. استاد خسته شدم. سال هاست تلاش می‌کنم و هر بار شرایط داره بدتر میشه. هر بار کارهای عجیب تری می‌کنم. منم یه جوونم و قلبم توانایی ندارد. هر چه جایگاه گناه هم روشن میشه باز انگار نمیتونم انجام ندم. دارم عمرمو از دست میدم. آروم آروم دارم یه آدم جهنمی میشم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به آیه « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا... » فکر کنید که ایمان دیروزین برای حضور در امروز این تاریخ کافی نیست. همان‌طور که اگر مار نتواند پوست بیندازد می‌میرد، اگر ذهن انسان برای تغییر دچار مانع باشد، دیگر ذهن نیست، انبار اطلاعات است. اگر خود را در آینده تاریخ خود حاضر نکنیم و همچنان در گذشته متوقف باشیم، عملاً گور خود و نظام را پیشاپیش کنده‌ایم، زیرا در برابر آنچه در حال رشد و بالندگی است، کور و نابینا شده‌ایم. انسان‌هایی می‌خواهیم که معنای سعه توحیدی انقلاب اسلامی را بفهمند که چگونه انقلاب، اقیانوس شده است و دوره دریاچه بودنش به سر آمده. زیرا وقتی خود را در مرحله‌ای از تاریخ پیدا می‌کنیم باید سعی کنیم «گاه به گاه خود را گم کنیم» تا دوباره از نو بازیابی شویم. این است آن شدن ابدی که بودنی خشک و ساکن نمی‌باشد. موفق باشید